اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت صد و پنج)

درمان بیماری (بخش چهارم)

در چند قسمت قبلی، ثابت شد که توانایی های اولیه هر انسانی، در درمان او موثر است. خدای مهربان، برای درمان ایوب، به استفاده از پا امر فرمود. از نظر معنوی هم، پا نشانه توانایی های اولیه یک انسان است. در قسمت قبل براساس آیه قرآنی یاد گرفتیم که خدای دانا، براساس طریقه و روش راه رفتن، کلیه موجودات زنده را به صورت زیر تفکیک کرده است. این نوع تقسیم بندی مربوط به مشی و طریق زندگی است.

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۴۵﴾

و خداست که هر جنبنده ای را [ابتدا] از آبی آفرید پس پاره ای از آنها بر روی شکم راه می روند و پاره ای از آنها بر روی دو پا و بعضی از آنها بر روی چهار [پا] راه می روند خدا هر چه بخواهد می آفریند در حقیقت خدا بر هر چیزی تواناست (۴۵)

I. **جاندارانی که روی شکم راه میروند،** مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ

II. **جاندارانی که روی دو پا راه میروند.** مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ

III. **جاندارانی که روی چهار عضو راه میروند.** وَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ

مار بر روی بطن و یا شکم خود راه میرود؛ او با این خصوصیات آفریده شده است. اما یک انسان نمیتواند روی شکم خود راه برود. هرکدام از این سه گروه، خصوصیات و مشی متفاوتی در زندگی دارند و توانایی های پایه ای مخصوص خود را دارند. ولی در آینده، میان انسانها، گروه چهارمی خواهند بود که متعلق به نظام رحمانی نیستند و شیوه متفاوتی را برای زندگی انتخاب میکنند. کسانی خواهند بود که روی صورت خود راه میروند. این روش راه رفتن و روش زندگی دقیقا یک نوع جادوگریست. این نوع روش، تغییر در خلقت خدادادی است. تمام جانداران با سه روش بالا راه میروند. هیچ جانداری روی صورت خود راه نمی رود. اما انسانهایی خواهند بود و هستند که روی صورت خود راه میروند و روش و مشی زندگی خویش را براساس صورت خود تنظیم میکنند. در اینجا صورت، به معنای توجه هم هست.

IV. **کسانی که روی صورت خود راه میروند.** يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٢٢﴾

راه رفتن و مشی بر اساس صورت، یعنی افراد مشی و روش زندگیشان را با صورت خود تنظیم میکنند. مدتی است، در همه کانالهای مجازی و شبکه های تلویزیونی، یک تبلیغات قرار گرفته است که یک کِرِمی را تبلیغ میکند که مدعی است چین و چروک پوست صورت را از بین میبرد. تبلیغ این کرم در این سطح گسترده نشان میدهد که جامعه بطور کلی به سمت مشی صورت میرود و متاسفانه اکثریت مردم خواهان این نوع مشی هستند. زیرا پول تبلیغات در این سطح را هر کسی نمیتواند بدهد و حتما مردم به سمت استفاده گسترده از آن رفته اند و یک در آمد هنگفتی در این هست و گرنه هر کسی هزینه این همه تبلیغات را ندارد. من فکر نمی کردم که نسل جدید مردم جامعه ما به این سرعت وارد این فاز از مشی صورت شوند. عملهای زیبایی و استفاده زیاد از وسائل آرایش زنانه و مردانه، نشان از توجه زیاد افراد به صورتشان است و آنان زیبایی ظاهری صورت را روش زندگی خویش قرار داده اند.

افراد بی هیچ دلیلی ، عینک آفتابی میزنند، فقط برای اینکه چشمانشان باز و بسته نشود و چروک نشود! البته به قیمت از دست دادن توانایی های ابتدایی چشم. عضلات داخلی چشم باید حرکت کنند و این فقط در حالت عوض کردن محیط میسر است. وقتی از خانه بیرون میاییم، مردمک چشم شروع به تنگ شدن میکند و بالعکس. تمام این حرکات به نوعی ورزش و حرکات خودمحافظتی اعضای بدن ماست. پوشیدن

عینک آفتابی در همه حال و بدون علت صحیح پزشکی، یک محافظت مضر است که سود کم ولی ضررات زیادی دارد.

خدای مهربان راه رفتن روی صورت را نفی میکند و به مردم توصیه میکند که راه رفتن روی پا را مبنای زندگی خویش قرار دهند. در بعضی کشورهای خارجی، مردمانش آنقدر حساس شده اند و آنقدر پاستوریزه زندگی میکنند که سیستم ایمنی بدنشان توانایی های اولیه اش را از دست داده است و خردمندان آن جامعه تصمیم گرفته اند که در بعضی مواد غذایی، میکروبهایی را جاسازی کنند تا که سیستم ایمنی بدن مصرف کننده را بکار اندازند و به این طریق سیستم ایمنی بدن آنها نخوابد. ببینید که بشر دارد خودش را به کدام سمت می برد. این معنای روی صورت خود راه رفتن است. هرکسی با طبیعت همسو باشد و مطابق نظام رحمانی عمل کند، اینچنین مشکلاتی را نخواهد داشت. مردم نباید سرما و گرمای طبیعت را از بین ببرند و خنثی کنند، بلکه باید خود را با آن هماهنگ کنند.

در ژاپن ابتدا برای جلوگیری از زلزله، پایه های ساختمانها را خیلی محکم درست می کردند که در مقابل زلزله تکان نخورد؛ ولی بعدا متوجه شدند که باز هم ضررات و خطرات زیادی دارد؛ بنابراین آنها تصمیم گرفتند که پایه های ساختمانها را غلطکی و متحرک درست کنند که مقابل لرزش و تکانهای زلزله نایستد، بلکه همراستا با زلزله باشد. آنان بطرز عجیبی روشی را انتخاب کردند که همراستا با طبیعت بود. بدن ما انسانها هم ، اگر زیاد ایزوله و پاستوریزه شود، دیگر بدرد زندگی روی زمین نمیخورد و هر لحظه شکننده است. ژاپنی ها در این روش پایه های ساحتمان را مبنا قرار دادند

و آن را همراستا و هم آوا با حوادث طبیعت کردند. پایه های ساختمان ما را یاد آیه درمان ایوب می اندازد که خدا درمان او را از پا (پایه انسان) شروع کرد. به همین خاطر، در آیه، پا نقش مهمی در درمان بیماری ایوب دارد و خدای مهربان و حکیم، بیماری ایوب را از طریقه پایش (پایه ها و توانایی های اولیه او)، شفا داد. پیام مهم آیه این است که ای ایوب، پایه های بدن خویش را همراستا و همسو با محیط طبیعت خود کن.

ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿۴۲﴾ [به او گفتیم] با پای خود [به زمین] بکوب اینك این چشمه ساری است سرد و آشامیدنی (۴۲)

وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿۴۴﴾ [و به او گفتیم] یك بسته ترکه به دستت برگیر و با آن بزن و سوگند مشکن ما او را شکیبا یافتیم چه نیکوبنده ای به راستی او توبه کار بود (۴۴)

در واقع پا ، نشانه نیازهای اولیه هم هست. نیازهای اولیه مهم است و اما نیازهای کاذب فطرت روانی بشر را منحرف میکنند و نیازهای اولیه را بی اهمیت میکنند. هر کسی مقابل نظام رحمانی بایستد، مورد غضب قرار می گیرد و البته اگر با نظام رحمانی آشتی کند، با خدای رحمان دوست خواهد شد و در نظام رحمانی بیمه میشود. کسانی که رویه پندار نیک و کردار نیک را برای زندگی برگزینند، خدا برای آنها محبتی در دلهایشان قرار میدهد.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴿۹۶﴾
کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای شایسته (کردار نیک) کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد (۹۶)

در قرآن، پا نشانه توانایی های اولیه است و اما دست نشانه امکانات وتوانایی های اکتسابی است. هر آنچه از توانایی که انسان در طول زندگی کسب کند، به دست مربوط میشود. به همین خاطر در قرآن وقتی از ایدی (دستها) صحبت میشود؛ از فعل کسب استفاده میشود (بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ – فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ **). از آیه مربوط به درمان ایوب، میتوان نتیجه گرفت که هر گونه بیماری که انسان دچار آن میشود، توسط توانایی های اولیه و پایه ای بدن او قابل درمان است. اما مهارتها، امکانات، مال و منال و سایر چیزهایی که افراد در طول زندگی کسب میکنند، جزو توانایی های اولیه محسوب نمیشود. وقتی بین توانایی های اولیه انسان و مهارتها و امکانات اکتسابی انسان که از آن استفاده میکند، از نظر ماهیتی اختلاف زیاد شود و فاصله افتد و توانایی های اولیه به فراموشی سپرده شود، بدن شروع به بیمار شدن میکند. انسان نباید از اصل خویش (توانایی های اولیه خود) زیاد فاصله بگیرد. زمانی که خدا به ایوب فرمود که پایت را به زمین وصل کن و یا به زمین بزن (**ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ **)؛ یعنی سبک زندگی خود را با توانایی ها اولیه ات هم دما کن و از آن دما و شرایط دور نشو؛ که در صورت دورشدن از اصل خویش، توانایی های اولیه بدن و روان شروع به ضعیف شدن میکند و حتی شاید علیه بدن شود.**

در آیه دیگری خدا از کفش صحبت می فرماید. در عربی به کفش، میگویند نعل. زمانی که موسی به کوه طور رفت؛ خدا با او صحبت کرد و به او فرمود که ای موسی کفشهایت را درآر. در آوردن کفشها، معانی مختلفی دارد ؛ از جمله رها کردن تعلقات اضافی و وابستگی های دنیایی. نزد خدا، توانایی های خدادادی و بدیهی و خالص انسان نباید فراموش شود. در این آیه، از دو نعل صحبت می فرماید؛ که میتواند نمایانگر دو نعمت خدادادی عقل و احساس باشد. یعنی ای موسی ، عقل و احساست را خالص کن و تعلقات و انحرافات آن را خارج کن و گرنه موسی نمیتوانست حضور پروردگار را در کوه طور درک کند.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿١٢﴾
این منم پروردگار تو پای‌پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی (۱۲)

کسی را در نظر بگیرید که خدا به او بدن سالمی داده است؛ ولی او با این بدن سالم چی بدست آورده است و چی کسب کرده است؟ در نظام رحمانی با توجه به توانایی های اولیه بدن، بیماری سرایت میکند. اگر افراد برای درمان بیماری به توانایی های اولیه خود رجوع کنند، بیماری براحتی قابل درمان است. شاید علم بشری هنوز به این مرحله از رشد نرسیده است که این مسئله را درک کند و آنرا بپذیرد ولی روزی مجبور خواهد شد که آن را بپذیرد. اگر توجه کنید، بعضی ثروتمندان، قسمت عظیمی از ثروت خود را خرج درمان خود میکنند. در حالی که افراد هم سن و سال او که

ثروتمند نیستند و زمانی با هم دوست بوده اند، چنین درمانی نیاز ندارند!؛ زیرا دل بستن به امکانات اکتسابی، توانایی های اولیه بدنی و روانی هر انسانی را ضعیف میکند. به همین خاطر کسانی که دل به ثروت و مال و سایر امکانات اکتسابی می بندند، توانایی های اولیه و خدادادی خویش را نادیده می گیرند و درنتیجه آسیب پذیر تر میشوند.

شیطان در این بین سعی دارد که توانایی های اولیه را منحرف کند و بنابراین بیماری را غیر قابل درمان میکند و در آن موقع جادوها و مواد روانگردان و روشهای منحرف دیگر را به عنوان درمان معرفی میکند.

وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿١١٩﴾

و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می کنم تا گوشهای دامها را شکاف دهند و وادارشان می کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و[لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعا دستخوش زیان آشکاری شده است (١١٩)

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢٠﴾

[آری] شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد (١٢٠)

در قرآن، خدای بزرگ و حکیم از شهادت اعضاء بدن به دو گونه متفاوت صحبت می فرماید. در یکی از آیات (آیه ۲۴ و ۲۵ سوره نور) از روزی صحبت میشود که زبانها و دستها و پاها بر اعمال انسان شهادت میدهند. در این آیه از کلمه نکره يَوْمَ **(روزی)**

بدون ال معرفه استفاده شده است. در آیه بعدی، اشاره می فرماید که این روز، روز داوری در مورد دین حق است (يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ**).**

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾
در روزی که زبان و دستها و پاهایشان بر ضد آنان برای آنچه انجام می دادند شهادت می دهند (۲۴)

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾
آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است (۲۵)

اما آیه دیگری (آیه ۶۵ سوره یاسین)، این شهادت را طور دیگری بیان میدارد و خیلی جالب است که در این آیه، از شهادت فقط پا صحبت می فرماید (وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ**). در مورد دست از کلمه شهادت استفاده نمی فرماید بلکه از **تُكَلِّمُنَا** استفاده می فرماید (**وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ**).**

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾
امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند (۶۵)

این نکته ریز، مفهوم خیلی مهمی را در بر دارد. ابتدا اگر آیات قبل این آیه را مطالعه کنیم، متوجه خواهیم شد که این آیه در مورد روزی صحبت میکند که تکلیف و مقصد همگی روشن شده است و به همین خاطر از کلمه معرفه الْيَوْمَ (دقیقا روز مشخصی) **صحبت میفرماید. درتائید این مطلب اگر دقت کنید؛ دو آیه قبلی هم ، در مورد خود جهنم صحبت میکند.**

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿۶۳﴾ این است جهنمی که به شما وعده داده می شد (۶۳)
اصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿۶۴﴾ به [جرم] آنکه کفر می ورزیدید اکنون در آن درآیید (۶۴)

آیه ای که در مورد شهادت فقط پا صحبت میکند، مربوط به اتفاقات داخل خود جهنم است (هَذِهِ جَهَنَّمُ) **و نه مربوط به روز داوری. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که در مراحل مختلف داوری قبل از دخول به جهنم، همه اعضاء شهادت میدهند ولی در داخل خود جهنم ، فقط پا شهادت میدهد. این مساله نکته فوق مهمی را در مورد درمان بیماریها آشکار میکند که در ادامه بیان می شود.**

در مراحل داوری، اعضاء بدن ما شهادت میدهند و هر آنچه که بوسیله آنها کسب شده است، آشکار میکنند. اما در داخل خود جهنم، دهانها مهر زده میشود و در عوض دستها به سخن میایند و در ادامه بجای آینکه دستها شهادت دهند بر آنچه کسب کرده اند؛ پاها شهادت میدهند بر آنچه که دستها کسب کرده اند. این را بدانیم که در قرآن، فعل کسب کردن همیشه برای دستها ذکر میشود.

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۶۵﴾
امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند (۶۵)

وقتی آیه را با دقت بخوانیم، از تعویض کارکرد اعضاء در داخل جهنم، متعجب میشویم. دست، کار زبان را انجام میدهد و تکلم میکند و پا کار دست را انجام میدهد و به آنچه که دست کسب کرده، شهادت میدهد.

حتی زبانی که با آن در این دنیا تکلم میکنیم اکتسابی است. یک فرد لال در این دنیا، چون زبان ندارد، مجبور است که با اشارات دست تکلم کند. توانایی های اولیه مربوط به پا است و جالب است که در داخل جهنم (و نه مراحل قبل از آن) ، فقط پا بر کسب اعمال شهادت میدهد. در جهنم هر آنچه که افراد بدست آورده اند و کسب کرده اند، باد هواست. بنابراین زبان بند میاید و بجایش دست تکلم میکند و دست هیچ اختیاری از خود ندارد و پا بر آنچه که کسب شده است، شهادت میدهد. فرآیند دچار شدن به یک بیماری هم اینگونه است. فرآیند دچار شدن به یک بیماری را به چند بخش تقسیم می کنیم و آن را با فرآیند جهنم مقایسه می کنیم:

۱. **پیش گیری**
۲. **حالت خوش خیم**
۳. **حالت بدخیم**

پیش گیری مربوط به این دنیاست؛ خوش خیم مربوط به زمان داوری و صحرای محشر است و بدخیم مربوط به درون جهنم است. در زمان پیش گیری و حالت خوش خیم، دستها و زبانها هم شهادت میدهند و این یعنی این اعضاء میتوانند موثر باشند.

اما در حالت بدخیم، فقط پا شهادت میدهد و بقیه اعضاء کارائی و مهارتهای اکتسابی خود را از دست میدهند. آیه زیر این مطلب را بیان می فرماید:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿۶۵﴾

امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند (۶۵)

مراحل داوری انسان از امروز که در دنیا بسر می بریم تا آخرین لحظات تعیین تکلیف، مثل دچار شدن به یک بیماری است. ابتدا نشانه های بیماری ظاهر میشوند و بعد خوش خیم است و در نهایت به بدخیم تبدیل میشود. البته اینجا منظورمان فقط مقایسه است و گرنه بیماری این دنیا، فرصت مهمی است که آدمی به سمت خدا برگردد و اصلا فلسفه بیماریها همین است تا انسانها مثل ایوب به سمت خدا برگردند.

بنابراین در لحظات بدخیم، فقط پاها بدرد میخورند؛ یعنی توانایی های اولیه مطرحند و مهارتهای اکتسابی به درد نمیخورند. القاب، عناوین، ثروت، مال و منال و سواد و سایر مهارتها در درمان بیماری بدخیم به هیچ دردی نمیخورند. کسانی که جهنمی هستند، در آن دنیا حاضرند، تمام القاب و عناوین خویش را بدهند تا نجات یابند.

يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ ﴿۱۱﴾

آنان را به ایشان نشان می دهند گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد (۱۱)

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ ﴿۱۲﴾
و [نیز] همسرش و برادرش را (۱۲)

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ ﴿۱۳﴾
و قبیله اش را که به او پناه می دهد (۱۳)

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ ﴿۱۴﴾
و هر که را که در روی زمین است همه را [عوض می داد] و آنگاه خود را رها میکرد (۱۴)

خدا به ایوب می فرماید که بر پای خود تکیه کن و از آنچه که کسب کرده اید اعم از عناوین و القاب و ... استفاده نکنید و بلکه به توانایی های اولیه خود تکیه کنید. گرمیجات، غذاهای مقوی و لاکچری؛ همگی جزو امکانات اکتسابی هستند و توانایی های اولیه بدنی انسان را ضعیف میکنند و حتی بمرور زمان آن را نابود میکنند. البته اگر این امکانات بطور مداوم و همیشگی استفاده شوند و انسان به آن دل گرم کند.

نسل جدید معمولا غذاهایی را انتخاب میکند که خوشمزه و با طبع گرم و کالری بالا باشند. هر کانالی در فضای مجازی نگاه میکنید، پر است از معرفی غذاهای با طبع گرم و کالری بالا. این نوع تغذیه و امکانات در اوائل، باعث تقویت بدن میشود ولی بمرور زمان، سیستم ایمنی بدن انسان را ضعیف میکند. به همین خاطر خدای حکیم در توصیه به ایوب، کلمه بَارِدٌ را بکار میبرد تا به ما بفهماند که معیارتان را برای انتخاب غذاها و محیط زندگی، تغییر دهید. در هر حال غذاهای با طبع سرد و یا طبع گرم را

خدا آفریده است. خدا بر این اصل تاکید میکند که نباید در سردی و گرمی زیاده روی کرد و نباید خود را یکطرفه کرد. کسانی که گیاه خواری میکنند، بیخود و الکی گوشت را بر خود حرام کرده اند. یا افرادی هستند که فقط غذاهای با طبع گرم میخورند و الکی غذاهای با طبع سرد را بر خود ممنوع کرده اند. تمام این کارها اشتباه است و در نظام رحمانی باید تعادل را حفظ کرد و با طبیعت و امکانات موجود در محیط خویش همسو شد.

یک نویسنده به اسم کریستوفر هیچنز در کتاب خود به اسم "خدا بزرگ نیست" سعی کرد تا ثابت کند که خدا بزرگ نیست. این نویسنده دچار سرطان و مریضی شد و در بستر بیماری برای خود و خبرنگاران توضیح می دهد که سرطان و بیماری او نتیجه دخانیات و الکل بیش از حد بوده است و ربطی به خدا ندارد. او در لحظات آخر عمرش هم دست از انکار خدا بر نمی داشت و برای خود توجیه می کرد. این نویسنده حتی در لحظات بد خیم بیماری اش هم، تمام حرفهایش را براساس ایدئولوژی و اکتسابات خودش می زند؛ بطوریکه حتی در لحظات آخر عمرش هم دست از انکار خدا بر نمی دارد. به این طریق او برای خودش یک تعلقات برگزیده بود که از تفکرات او نشات می گرفت و نتوانست آن را از خود جدا کند. اما مؤمنان ایمان خود را از طریق اعمال خود حتی تا لحظه مرگ ادامه می دهند و آن را زنده نگه میدارند، تا در روز قیامت نجات یابند. مومنان تعلقات و اکتسابات خویش را کنار می گذارند و به سمت فطرت و توانایی های خدادادی خویش بر میگردند. فطرت خداددادی غیر قابل تغییر و غیر قابل جایگزین است.

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

در قرآن کلمه "ایدی" که این کلمه جمع مکسر "ید" است، به معنای دستها، قدرت، امکانات و... است. در این حالت ایدی به اختیارات، قوت هم معنا میشود. بنابراین در آیه ای که خدا دستور به قطع دست دزد داده است، منظورش این است که اختیارات و امکانات دزد را قطع کنید.

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾

و مرد و زن دزد را به سزای آنچه کرده اند دستشان را به عنوان کیفری از جانب خدا کوتاه کنید و خدا توانا و حکیم است (۳۸)

در این آیه " أَيْدِيَهُمَا **" به دستان فیزیکی دزد دلالت ندارد. بلکه به معنای امکانات، اختیارات، قوات و ... است. خدای مهربان برای کسی که قتل غیر عمدی انجام داده باشد تنبیه در نظر گرفته است (آیه ۹۲ سوره نساء) و اگر قتل عمدی باشد ابتدا بخشش را پیشنهاد میکند بعد قصاص را. خدای مهربان در تمام قصاصهای بدنی بخشش را در نظر میگیرد اما در قطع دست دزد این کار را نکرده است. زیرا در اصل قطع دست دزد بر بریدن دست با تبر دلالت ندارد. بلکه به قطع "ايدي" دزد یعنی**

امکانات و تجهیزات دزد اشاره دارد. و در واقع این روش است که موثر است. قطع دست دزد که در قرآن به آن اشاره شده است، به معنای کوتاه کردن و بریدن امکانات اکتسابی دزد است که باعث دزدی شده است و با آن امکانات اکتسابی دزدی انجام داده است. به این طریق دزد باید اموال دزدی شده را هم برگرداند همراه با ضرر و به این طریق تنبیه هم میشود و هم اینکه دیگر آن امکانات و روزنه های اکتسابی که باعث دزدی شده است، از او سلب شود. دست فیزیکی دزد نباید قطع شود. بلکه امکانات و قدرتی که دزد کسب کرده است از او گرفته شود. خدای حکیم مهربان بسیار دقیق کلمات را بیان می دارد.